

خیلی میل دارم در مرکز مثل ایشان طرف مرسله داشته باشم که بتوانم از روی جرأت، مفاسد اعمال و اخلاق مصادر امور ملک و ملت را به عرض برسانم. ان شاء الله در دنیا و آخرت بی نتیجه برای طرفین نخواهد بود. چون این موضوع اهمیت داشت، قدری طول دادیم. امید عفو است.

ان شاء الله دو کلمه به خط مبارک خودشان، جواب این مطلب را مرقوم فرمایند تا به دستور خودشان، اقدامات عام المنفعه بشود. «لم یخلق مثله فی البلاد» گویا در شأن ایشان نازل بشود.»
در این جا چند نکته‌ی دیگر هم گفتنی است:

- ۱- یاسایی در ادبیات فارسی و عربی، استاد بود و طبع شعر داشت و کسانی امثال زنده‌یاد استاد حبیب یغمایی - مدیر مجله‌ی یغما - در مدرسه‌ی ناظمیه‌ی دامغان از شاگردان و تربیت‌شدگان یاسایی بودند.
- ۲- یاسایی، نام خانوادگی خود را به مناسبت قانون‌گرایی و سمت

قضایی خود «یاسایی» برگزیده است زیرا هم‌چنان که در لغت‌نامه‌ی دهخدا آمده است، «یاسا» واژه‌ی مغولی‌ست به معنی رسم، قاعده و قانون. از جهت تاریخی هم ما در تاریخ حقوق ایران به تفصیل از یاسای چنگیزی و یاسای غازانی سخن گفته‌ایم. مرحوم محمدعلی طاهرها، در یکی از تألیفات خود بدون آگاهی از معنای کلمه‌ی «یاسا»، این بیت معروف ایرج میرزا در «عارف‌نامه» را اشارتی به مرحوم یاسایی پنداشته است و حال آن‌که مقصود ایرج، صریحاً و واضحاً یاسا به معنی قانون است.

مکن اصلاً سخن از نظم و یاسا ز شرّ معدلت‌خواهی بیاسا
سیاست پیشه مردم حیله سازند نه مانند من و تو پاک‌بازند
به هر تغییر شکلی مستعدند گهی مشروطه، گاهی مستبدند
۳- تاریخ‌نامه باید پس از تیر ۱۳۰۵ باشد که «میرزا حسن» مذکور در نامه از سبزواری نماینده‌ی مجلس یا به تعبیر نویسنده‌ی نامه «وکیل عمومی» شده است. ■

قصیده‌ی برای سردیر حافظ

رضا یغمایی

به بحر گوهرین گوهر تراشان را گهر سازی
به مهناب قدح‌نوشان چو ماه ناوک‌اندازی
به فردوس هنر، فردوسیان را فرّ و فرنازی
به شیرین پروری خسرو شکاران را نظربازی
به آهنگ نکیسایی، گهرافشان غزل‌سازی
به بزم شهریاران سرفرازان را سرافرازی
تو چون دریادلان در بحر جان اندیشه‌پردازی
صدف پنهان کند گوهر ز دل‌ها نشکفد رازی
که سرمستان عزّت را حدای عشق جمّازی
چنان نازی به‌نازیدن که چون اندیشه‌فرنازی
به‌حق افسانه‌سازان را حریف چاپک‌اندازی
ز وصف واصفان بگنر که خود افسانه‌پردازی
به اعجاز هنر فرمانروای ملک اعجازی
که نوشاتوش شیرین تیشه زد بر جان جانبازی
جز این نتوان ترا گفتن که در این شیوه ممتازی
که فرّ شهپرت شوریده سازد ساز شهنازی
که در لوج هنر، آوای زیبای سرآغازی
فریب دل‌فریبان را به صد افسون فسون سازی
نیایشگاه عشق است و نوازشگاه مهنازی
مگر شوریده‌سر گردی به‌جان از سوز آوازی
چو ماه شب‌نشینان تا سحر پیچیده در رازی
به عشق جام جم شیواترین شینای شیرازی
که در لوج سخن آوای زیبای سرآغازی
درخشان گوهری زبینه در دریای دُر سازی
هنر گوید گهر افروز ایران سرافرازی

به شعر آتشین شهباز ناز تیز‌روازی
چو خورشید سحر‌نوشان نقاب‌انداز مهتابی
به گل‌ریز بهاران، کشور جم را گهر بخشی
گرامی گوهر شیرین‌ترین رؤیای هر جانی
چنان با عشق میهن سر خوش و مستی که گویندم
به گلبانگ بهاران شهسواران را فراخوانی
اگر ریزد به‌گرداب بلا صد موج سدا فکن
گهر جوشد ز دریاها و دل‌ها، این عجب باشد
شراب شعر جان‌بخش چنان هنگامه سوز آمد
چو ناز و غمز مهرویان به‌شیدایی و شیوایی
ز رستاخیز شعرت شور شیرین در حجاب آمد
فروع دلکشت تازد به‌ظلمت‌های غم گستر
امین، ای تو به مضمون پروری چون بحر، گوهرزا
شراب شعر نوشینت چنان شیرین‌نواز آمد
گل‌گلزار ایران را گلاب گوهرین زادی
فرروزان گوهری بر تارک ایران جان‌پرور
تو در اندیشه‌ی اندیشه‌ورزان در نمی‌آیی
به سیرت حافظ آیات و صورت مست و بی‌پروا
به فرمان خرد دیوان حافظ سینه‌گستر شد
اشارت‌های حافظ را ز باطن نشنوی ای جان
شکوه عشق افشان شد ز اشعار شفاف‌بخش
ز عشقت نغمه‌ها سازم بر این باور که می‌دانم
تو در اندیشه‌ی اندیشه‌ورزان در نمی‌آیی
به دریاها و صحراها درخشان چون شه‌خاور
پربشان شد چو گیسوی کمندت شعر «یغمایی»